

رابطه قاعده نفی سبیل با استراتژی‌های مطرح در سیاست خارجی (با تکیه بر آیه نفی سبیل)

اصغر آقا مهدوی^۱، محمود اکبری^{۲*}

۱- استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، تهران، ایران
۲- دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۱۰

دریافت: ۱۳۹۱/۴/۱۵

چکیده

یکی از قواعد فقهی مهم که تحقق عینی آن در جامعه مسلمین، سدی مقابل کفار است، «قاعده نفی سبیل» می‌باشد؛ بر اساس قاعده مذکور، خداوند متعال در عالم تشریح، تکوین و در مقام احتجاج، طریقی و سبیلی علیه مؤمنین برای کفار قرار نداده است. در بحث رابطه نفی سبیل با استراتژی‌های مطرح در نظام بین‌الملل، هر چند هر یک از این استراتژی‌ها در بعضی شرایط با مفاد قاعده نفی سبیل نزدیک می‌باشند اما، نمی‌توانند کاملاً منطبق بر قاعده نفی سبیل باشند؛ به لحاظ اینکه مفهوم نفی سبیل امری فراتر از این استراتژی‌ها را می‌فهماند و آن «استقلال مسلمانان» و «نفی هرگونه سلطه کفار» است.

کلیدواژه‌ها: نفی سبیل، سبیل، سلطه، سیاست خارجی، کفار.

طرح مسأله

در عصر حاضر وسیع‌ترین و فراگیرترین مجموعه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، دینی، اخلاقی و نظامی به اسلام و مسلمین صورت می‌گیرد و همه جهان کفر در مقابل جهان اسلام صف‌آرایی کرده‌اند؛ بدیهی است که کوچک‌ترین غفلت باعث آن خواهد شد که دشمنان دین اسلام بر همه ابعاد وجودی مسلمین سیطره و تسلط یابند و مسلمانان را به مذلت و اسارت خویش درآورند و این در حالی است که در آیین جامع دین قویم اسلام، احکام و قواعد متقن وجود دارد که به طرق مختلف جامعه اسلامی را به مقابله هوشمندانه در مقابل کفار واجب می‌گرداند.

یکی از این قواعد مهم و حیاتی «قاعده نفی سبیل» است که تبیین عینی آن در جامعه مسلمین، سدی محکم و بنیانی مرصوص در مقابل سیل هجومه همه‌جانبه کفار معاند می‌باشد؛ بر اساس این قاعده، خداوند متعال در قوانین و شریعت اسلام، به هیچ روی، راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمانان را باز نگذاشته است. بر اساس این قاعده، در جامعه اسلامی نباید در هیچ جنبه‌ای میدان به کفار داده شود و در هر عقد و پیمان و داد و ستدی، باید از حکمی که موجب علو آنان می‌شود، جلوگیری کرد. (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۵۰۸) در صورت عملی شدن این اصل و قاعده فقهی، کفار و بیگانگان کوچک‌ترین راه نفوذ و تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی بر مسلمانان نخواهند داشت.

پرسش اصلی در این مقاله این است که منظور از نفی سبیل در قاعده نفی سبیل چه می‌باشد و رابطه این قاعده با استراتژی‌های مطرح در سیاست خارجی چیست؟ برای پاسخ به این پرسش در این مقاله، بعد از تعریف قاعده نفی سبیل، به بررسی تفصیلی آیه نفی سبیل و مفاد آن پرداخته و دیدگاه‌های مختلف مورد کنکاش قرار گرفته است و در ادامه، استراتژی مطرح در سیاست خارجی و رابطه قاعده نفی سبیل با این استراتژی‌ها مورد تحلیل واقع شده است.

تعریف قاعده نفی سبیل

منظور از قاعده نفی سبیل این است که هر گونه سبیل و راهی که به هر طریق منجر به تسلط کفار بر مسلمانان و مؤمنان شود، ممنوع بوده و هرگاه چنین اختیار و اقتدار سلطه‌آمیزی از طرف غیر مسلمان علیه مسلمانی اعمال شود، موضوع قاعده نفی سبیل

صدق می‌یابد و بر اساس این قاعده، در اسلام هر حکمی که مستلزم چنین سلطه‌ای باشد، الهی نبوده و به مقتضای این قاعده نباید به آن عمل گردد. (بجنوردی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۱۸۷).
 برای اثبات قاعده نفی سبیل، به ادله اربعه (قرآن، سنت، اجماع و عقل) استدلال شده است؛ از آنجا که در این مورد، استدلال به قرآن (آیه نفی سبیل)^(۱) به لحاظ قطعی السند بودن (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۳۱) از درجه نخست اهمیت برخوردار است، به گونه‌ای که عنوان قاعده هم از آن گرفته شده است، در این نوشتار به بررسی تفصیلی آیه نفی سبیل پرداخته می‌شود؛ ابتدا لازم است برای تبیین و فهم هر چه بهتر آیه، معنی مفردات آن روشن گردد:

لن:

از عبارت ابن هشام در مغنی اللیب بر می‌آید که زمخشری «لن» را برای تأکید نفی دانسته است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۰۷) مشهور در بین نحویین همین است که «لن» نفی ابد می‌کند.

مفسران شیعه بدون اختلاف نظر، «لن» را برای نفی ابد دانسته‌اند؛ شیخ طوسی در تفسیر آیه می‌گوید: «این (لن ترانی) دلیل بر آن است که خداوند متعال نه در دنیا و نه در آخرت دیده نخواهد شد، زیرا «لن» به صورت همیشگی نفی ابد می‌کند.» (شیخ طوسی، ج ۴، ص ۵۳۶)
 طبرسی نیز در تفسیر خود همین را می‌گوید: معنای «لن ترانی» این است که هرگز مرا نخواهی دید، زیرا «لن» برای نفی ابد است، همانگونه که «وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» (بقره/۹۵) و «لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَا يُجْتَمِعُوا لَهُ» (حج/۷۳) نیز نفی ابد را می‌رساند. (طبرسی، ج ۳ و ۴، ص ۷۳۱).
 علامه طباطبایی نیز «لن ترانی» را نفی ابدی رؤیت خداوند متعال تفسیر کرده، و «لن» را ظاهر در نفی ابد دانسته است. (طباطبایی، ۱۳۶۸ش، ج ۸، ص ۲۵۳).

با پذیرش معنای «نفی ابد» برای «لن»، آیه نفی سبیل، عدم تشریح همیشگی و ابدی قوانین و مقرراتی را می‌رساند که موجب سلطه کافرین بر مسلمانان شود.

جعل:

واژه جعل و مشتقات آن، از جمله واژه يجعل که در آیه شریفه به کار رفته، در لغت عرب کاربردهای متعددی دارد؛ از قبیل وضع کردن، ساختن، قرار دادن، شروع به کاری کردن و... (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۲، صص ۳۰۰ و ۳۰۱).

کاربرد «جعل» در معنایی که برای آن ذکر شده است، از ساختار کلام و سیاق جمله

به دست می آید و معنایی که با ساختار آیه مورد بحث تناسب دارد، معنای «وضع کردن» است؛ ابن منظور نخستین معنایی را که برای واژه «جعل» ذکر کرده، همین معنا است: «جعل الشيء يجعله و جعلاً... وضعه». (همان، ص ۳۰۰)؛ بنابراین کلمه «لَنْ يَجْعَلَ» در آیه به معنای آن خواهد بود که: «هرگز وضع نکرده و نخواهد کرد».

شایان ذکر است که منظور از جعل در آیه «جعل تکوینی یا تشریحی یا هر دو» در بخش بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

کافر:

کافر در لغت از ریشه «كُفِرَ» (كُفِرَ، يَكْفُرُ، كُفْرًا، بر وزن فَعَلَ، يَفْعَلُ) به معنای جحد و انکار یک چیز، یا از ریشه «كَفَرَ» (كَفَرَ، يَكْفُرُ، كَفْرًا، بر وزن فَعَلَ، يَفْعَلُ) به معنای پوشش گذاشتن بر چیزی است. (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۵۷۸؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۱۴۴) کسانی که به خدا و پیامبر او ایمان نمی آورند، به هر دو معنی، کافر نامیده می شوند؛ چون آنان هم روی حقایق سر پوش می نهند و هم آنرا انکار می کنند؛ ولی در اصطلاح فقه، کافر به کسی گفته می شود که دین اسلام یا یکی از ضروریات آن را نپذیرد. چنان که محقق حلی می گوید: «کافر به کسی گفته می شود که از دایره دین اسلام خارج شده باشد و یا این که داخل در اسلام باشد، اما یکی از ضروریات آنرا انکار کند؛ مانند خوارج و غلات». (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۲).

سایر فقیهان نیز مشابه همین تعریف را از کافر بیان نموده اند؛ به عنوان مثال سید یزدی در کتاب عروة الوثقی می گوید: «کافر کسی است که وجود خدا یا یگانگی او یا رسالت پیامبر را انکار کند یا یکی از ضروریات دین را با توجه به ضروری بودن آن انکار نماید به گونه ای که مستلزم انکار رسالت شود». (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۶۷) امام خمینی (ره) هم در تعریف کافر می فرماید: «کافر کسی است که آیینی غیر از آیین اسلام را بپذیرد و یا آیین اسلام را بپذیرد، اما یکی از ضروریات آن را انکار نماید، به گونه ای که انکار وی به انکار اصل رسالت یا انکار پیامبر اسلام (ص) و یا کاستن از شریعت پاک او بینجامد». (خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۰۶)

با توجه به جمع محلی به «ال» بودن «الکافرین»، عدم تخصیص آن و قرینه سیاقیه، (مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۵۹) منظور از کافر در این آیه، عام است و همه اقسام نامبرده (ذمی و حربی و مرتد) را شامل می شود.

مؤمن:

مراد از مؤمن در اینجا کسی است که با شهادت به توحید و رسالت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ملتزم به احکام اسلام گردیده است؛ بدین معنا، کلیه فرق و مذاهب اسلامی (به‌جز آنهایی که محکوم به ارتدادند) مشمول حکم آیه شریفه می‌گردند. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۷۰).

به عبارت دیگر مقصود از مؤمنین در آیه نفی سبیل، مسلمانان است نه معنای اخص از مسلمانان؛ زیرا مقصود از ایمان، آن چیزی است که موجب خروج از مرز کفر و منتسب شدن به ایمان و اسلام شود و دلیل آن را می‌توان قرینه مقابله مؤمنین با کافرین در آیه نفی سبیل دانست و علاوه بر آن روایت حمران بن اعین از امام باقر (علیه‌السلام) که در پایان عرض می‌کند:

آیا برای مؤمن به نسبت مسلمان از لحاظ فضیلت و احکام برتری هست یا خیر؟ امام (علیه‌السلام) در جواب می‌فرماید: «خیر، احکام و فضائل نسبت به هر دو، یکسان جاری می‌شود.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶)

بدیهی است این حدیث به معنای نفی فرق ماهوی بین ایمان و اسلام نیست؛ زیرا در ایمان، بجز اعتقاد قلبی و اظهار به زبان، التزام عملی تقید به منهج و صراط عمل که همان امامت است نیز منظور شده است چنان‌که ایمان نیز به نوبه خود درجات متفاوتی دارد. (لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، صص ۲۵۲ و ۲۵۳)

سبیل:

کلمه سبیل در لغت به معنی راه و طریق است (ابن فارض، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۳۰) و از ماده «سبیل» است که بر ارسال چیزی از بالا به پایین و نیز امتداد چیزی دلالت می‌کند و این‌که راه را سبیل می‌گویند به خاطر این است که دارای امتداد است. (ابن فارض، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۳۰) ضمناً سبیل به معنی سبب، علت، انگیزه، حجت و دلیل نیز آمده است. (جر، ۱۳۷۹ش، ص ۱۱۶۹)

معنی این واژه در قرآن کریم به سه صورت است:

- ۱- معنای راه و طریق جغرافیایی: مثلاً در آیه شریفه «فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا» (کهف/۶۱) در معنای راه و طریق جغرافیایی استعمال شده است و معنی آیه این است که: «پس آن ماهی راه خود را به صورت سرازیر در دریا در پیش گرفت».

- ۲- راه معنوی: و در مورد بسیاری در معنای راه معنوی به کار رفته است مانند جاهایی که به صورت «سبیل الله» و مانند آن آمده است.
- ۳- به معنای تسلیط، غلبه و حجت: در مواردی که با ترکیب «جعل له علیه» آمده؛ مانند آیه نفی سبیل^(۲) که سبیل در این آیه، به معنای غلبه و قهر و استیلاء است همچنین به جهت غلبه و استیلاء لفظی و عقلی در معنای دلالت و حجت می‌باشد.

مفاد آیه نفی سبیل

بحثی که در مورد مفاد آیه نفی سبیل، مطرح می‌شود این است که امر نفی شده در آیه چه چیزی می‌باشد؟ آیا فقط نفی حجت کفار بر مؤمنین در روز قیامت است یا علاوه بر آن موارد دیگر از قبیل تشریح و تکوین هم نفی شده است؟ به طور کلی در این مسأله سه دیدگاه وجود دارد؛

۱- نفی حجت در روز قیامت

عده‌ای از مفسرین و فقها مقصود از نفی سبیل را فقط نفی حجت در قیامت می‌دانند و نفی تشریح و نفی تکوین را قبول نکرده‌اند و دلیل ایشان برای مدعای خویش، جمله قبل از آیه است که خداوند می‌فرماید: «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (نساء/۱۴۱) و نیز روایتی از حضرت علی (علیه‌السلام) که مقصود از نفی سبیل را قیامت و یوم الحکم تفسیر کرده است (فاضل هندی، ج ۲، ص ۳۹)، این معنا را تأیید می‌کند. پس تفسیر آیه چنین است: کافران در روز قیامت حجتی بر مؤمنان ندارند، بلکه مؤمنان بر کافران حجت و برهان خواهند داشت.

از مفسران، ابوالفتوح رازی در تفسیر روض الجنان و روح الجنان (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۱۵۸) بر این عقیده می‌باشد؛ همچنین مرحوم طبرسی در مجمع البیان، پس از ذکر اقوال مختلف ذیل این آیه، قول نفی حجت در روز قیامت را مورد تأیید خود قرار می‌دهد. (طبرسی، ج ۳، ص ۱۹۷)

از میان فقها، شیخ انصاری در «مکاسب» (انصاری ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۵۸۴) و آیت‌الله خوبی در «مصباح الفقاهة» (توحیدی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۸۵) بر این باورند که مقتضای ظهور آیه و سیاق و صدور آن، این است که آیه اختصاص به آخرت دارد و شامل سبیل دنیوی نیست و جمله قبلش «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» قرینه است بر این که مراد، نفی سبیل در

آخرت است چون حکم خدا بین بندگان در روز قیامت خواهد بود و غیر از خدا کسی حکم نخواهد کرد و در آن روز است که کافر به هیچ وجه سبیلی بر مسلمانان نخواهد داشت.

به نظر می‌رسد این نظر خالی از اشکال نباشد زیرا اولاً بنا به ادعای برخی محققین به خاطر آمدن این حدیث در منابع اهل سنت، مثل کنز العمال، این روایت ضعیف است؛ (لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۳۶؛ ابن عربی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۰۹)
ثانیاً به مجرد اینکه جمله قبلش «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» است، دلالت بر اختصاص نمی‌کند زیرا مورد، مخصّص نیست. (لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۳۷)

به عبارت دیگر تفسیر یکی از مصادیق آیه توسط حضرت علی (علیه السلام) با عموم مراد خداوند منافاتی ندارد؛ یعنی ظاهر آیه می‌فهماند که مراد خداوند نفی غلبه کافر بر مؤمن است چه به وسیله حجت در قیامت و چه نسبت به احکام در مقام تشریح و قانونگذاری؛ (بجنوردی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۱۹۰)

ثالثاً شاید مقصود حضرت از تفسیر آیه به نفی حجت در قیامت، دفع توهم نفی جعل تکوینی است، زیرا غلبه کفار بر مؤمنان در واقع خارجی اتفاق افتاده و خداوند در قرآن جریان شکست مسلمانان در غزوه احد را بیان می‌کند.^(۳) (همان)

۲- نفی تشریحی

برخی از فقها قائل به نفی تشریح می‌باشند؛ بدین گونه که، چون شارع مقدس در مقام تشریح و بیان یک قاعده کلی در جامعه اسلامی است، هر حکم، عقد و قراردادی که سبب علو کافر و استیلای کافر بر مسلم شود، در این آیه نفی شده است. خداوند تبارک و تعالی در عالم تشریح حکمی را که موجب سبیل و سلطه کفار بر مؤمنین باشد، قرار نداده است برای نمونه، به چند مورد اشاره می‌کنیم:

مرحوم مقدس اردبیلی در این باره می‌نویسد: با این آیه می‌توان استدلال کرد بر اینکه کافر از هیچ راهی از قبیل تملک، اجاره، رهن و غیر اینها تسلطی بر مسلمانان ندارد؛ چرا که در اینجا نکره در سیاق نفی است و آن مفید عموم است پس هیچ سبیلی برای کافر علیه مسلمان وجود ندارد (اردبیلی، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۵۵۷).

میر عبدالفتاح مراغی در «العناوین الفقهیة» می‌نویسد: خداوند متعال در این آیه، سبیل کفار بر مؤمنین را به طور عموم نفی کرده است. پس هر چیزی که راه سلطه کافر بر

مسلمان باشد از جانب خدا جعل نشده است و چیزی که از جانب خدا جعل نشده باشد باطل است چون آنچه خداوند امضاء کرده باشد و به آن راضی باشد صحیح است و گرنه باطل است. (مراغی، ۱۴۱۸، ج ۲، صص ۳۵۹-۳۵۷).

مرحوم بجنوردی در «القواعد الفقیه» آیه نفی سبیل را مربوط به عالم تشریح می‌داند و می‌گوید آنچه از معنای آیه ظاهر می‌شود این است که خداوند تبارک و تعالی در عالم تشریح، حکمی را که موجب سبیل و سلطه کفار بر مؤمنین شود، قرار نداده است و نمی‌دهد (بجنوردی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۱۸۷).

همچنین از فقهای معاصر آیت الله فاضل لنکرانی در «القواعد الفقیه»، آیه نفی سبیل را مربوط به مقام تشریح می‌داند و می‌نویسد: آیه ظهور بر این دارد که خداوند تبارک و تعالی در عالم تشریح، حکمی را که موجب سبیل و سلطه کفار بر مؤمنین باشد قرار نداده است و نمی‌دهد. (لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۳۶)

۳- نفی تکوینی

منظور از نفی حکم تکوینی این است که در عالم تکوین، خداوند سبحانه چنین چیزی را خلق نکرده است که کافران بر مؤمنین مسلط شوند، بلکه همیشه مسلمان‌ها تفوق و سلطه و سلطنت بر کفار دارند.

توضیح اینکه در آیه نفی سبیل، کلمه «سبیل» نکره در سیاق نفی می‌باشد و این حالت از نظر ادبی مفید عموم است و شامل هر نوع سبیلی می‌شود؛ همین‌طور تناسب حکم با موضوع ایجاب می‌کند که هیچ‌گونه راهی از سوی خداوند بر سلطه کفار بر مسلمین جعل نگردد.

اما این که در عالم خارج کفار بر مسلمین سلطه پیدا می‌کنند، مربوط به جعل یا عدم جعل خداوند نیست بلکه منشأ آن عملکرد خود مسلمین است؛ چرا که آنها اگر ملتزم به ایمان واقعی بودند و به وظایف دینی خود در همه زمین‌ها عمل می‌کردند و به جای تفرقه با هم متحد می‌شدند و به عزت و استقلال خود فکر می‌کردند، در رویارویی با کفار مغلوب نمی‌گشتند و در این صورت نصرت الهی را هم به همراه داشتند؛ اما بنا بر قول آن دسته از مفسران و علمائی که آیه نفی سبیل را مربوط به مقام احتجاج و یا حداکثر مقام تشریح می‌دانند، نفی تکوین از آیه نفی سبیل برداشت نمی‌شود؛ بدین گونه که با توجه به اینکه ما در خارج بالوجدان مشاهده می‌کنیم که کفار بر مسلمین غلبه دارند و در طول

تاریخ، چه در دوران قبل از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم) و چه بعد از آن، همواره مؤمنین اذیت‌ها و مشقّاتی را تحمل کرده‌اند که از سوی کفار بر آنان تحمیل می‌شده است، و حتی خود پیامبران و یاران نزدیک آنان و اولیای بزرگ خداوند بدست کافران و ظالمان کشته شده‌اند. پس معلوم می‌شود که در عالم خارج غلبه کفار بر مؤمنین ممکن بوده است و راه آن بسته نشده است و اگر آیه نفی سبیل را شامل این نوع غلبه و سلطه بدانیم، کذب لازم می‌آید و برای همین است که ائمه اطهار (علیهم‌السلام) در جواب کسانی که خیال می‌کرده‌اند با وجود آیه نفی سبیل نباید کفار بر مسلمانان غلبه پیدا کنند چون در خارج عکس آن را مشاهده می‌کردند، می‌فرمودند: مراد از آیه، نفی سبیل از منظر حجت است (البته این، از باب تفسیر آیه با یکی از موارد و مصادیق آن است، زیرا مورد مخصص نیست)^(۴) (لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۳۷).

به‌طور کلی دو نحوه توجیه و بیان برای تبیین دیدگاه نفی تکوین وجود دارد:

علامه در تفسیر المیزان پس از تأویل آیه نفی سبیل به روز قیامت، که در آن روز مؤمنان بر کافران مسلط خواهند بود، می‌فرماید: ممکن است نفی سبیل را به دنیا و آخرت یا هر دو تعمیم دهیم؛ زیرا در دنیا نیز مؤمنان به اذن خداوند و تا زمانی که ملتزم و متعبد به لوازم ایمان خود هستند، بر کفار چیره خواهند شد و خداوند فرمود: «وَلَا تَهْتُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَغْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». (طباطبایی، ۱۳۶۸ش، ج ۵، ص ۱۱۶)

اشکال نظر علامه این است که پیامبران و ائمه (علیهم‌السلام) و اولیاء و شهدا با اینکه ملتزم و متعبد به لوازم ایمان خود بودند اما در طول تاریخ، حکومت‌های باطل و جائر و کافر و ملحد بر سر کار آمده و آنان را دچار انواع تعذیب و رنج‌ها نموده‌اند و حتی خود پیامبران و یاران نزدیک آنان و اولیای بزرگ خداوند بدست کافران و ظالمان کشته شده‌اند.

در این خصوص امام خمینی (ره) معتقد است: اما آیه کریمه، «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»، با صرف نظر از ابتدای آیه، بر اساس تفاسیر و غیر تفاسیر احتمالاتی وجود دارد؛ زیرا سبیل به معنای نصر، حجت در دنیا، حجت در آخرت، سلطه اعتباری و سلطه خارجی می‌باشد و ادعای اینکه سبیل در یکی از این معانی به کار رفته است ناتمام می‌باشد، بلکه آنچه در آیه آمده، نفی به معنای عام است و هر یک از این موارد می‌تواند مصداق آن باشد؛ زیرا سبیل به معنی راه است و معانی دیگر مجازی هستند و در قرآن کریم در بعضی موارد همان معنای حقیقی سبیل مراد است و در اغلب موارد،

معنای مجازی به طور حقیقت ادعایی اراده شده است مانند «سبیل الله»، «سبیل المؤمنین»، «سبیل المجرمین»، «سبیل المفسدین»، «سبیل الرشد» و «سبیل الغی» و... که کلمه سبیل در معنی راه استعمال شده به ادعای این که معنویات مانند حسیات هستند. در آیه نفی سبیل هم مراد، مطلق نفی سبیل است و معنای آیه این است که خداوند متعال، طریق و سبیلی بر کافران علیه مؤمنین قرار نداده و نمی دهد چه در عالم تشریح و چه در عالم تکوین و چه در مقام احتجاج؛ امر دائر مدار این نیست که فقط یکی از معانی مراد باشد. (خمینی، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۷۲۱)

حکم به نفی تکوین نیز به این خاطر است که خداوند متعال، رسولش (صلی الله علیه و آله) و مؤمنین را با تأییدات مادی و معنوی و همچنین با امدادهای غیبی و با دادن وعده پیروزی کمک می کند؛ همان طور که در قرآن می فرماید: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ»: (آل عمران/ ۱۲۳) «و به حقیقت خداوند شما را در جنگ بدر یاری کرد و غلبه بر دشمن داد با آنکه شما از هر جهت در مقابل دشمن ضعیف بودید».

و فرمود: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ»: (توبه/ ۲۵) «هر آینه خداوند شما را در جاهای بسیار یاری کرد».

و فرمود: «يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»: (آل عمران/ ۱۲۵) «خداوند برای حفظ و نصرت شما پنج هزار فرشته را با پرچی که نشان مخصوص سپاه اسلام است، به مدد شما می فرستد».

و فرمود: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ»: (نصر/ ۱) «زمانی که نصرت و فتح از ناحیه خدا برسد».

این آیات موجب تقویت نفوس و باعث اطمینان پیدا کردن مؤمنین به پیروزی می شود بنابراین، خداوند متعال در عالم خارج راه های بسیاری را برای مؤمنان علیه کافران گشوده است و هرگز راهی برای کافران علیه مؤمنان قرار نداده و نخواهد داد؛ چرا که هیچ وقت آنان را به صورت ظاهری یا معنوی حمایت نکرده که موجب نیرومندی و غلبه آنان گردد. این گونه تأییدها برای مؤمنان افزون بر اموری است که در بین همه طوائف بشر مشترک است که عبارت است از اعطای عقل، نیرو و قدرت؛ بنابراین می توان گفت که خداوند برای کافران علیه مؤمنان راه برتری در عالم تکوین نمی گشاید، بلکه برای مؤمنان بر کافران راه بلکه راهنما می گشاید. (خمینی، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۷۲۳)

بنابراین، خداوند هرگونه عملی را اعم از تکوینی یا تشریحی که موجب یاری رساندن به کافران، غلبه فکری و فرهنگی آنان در دنیا، غلبه و برتری استدلال و برهان آنها در آخرت یا سلطه و حاکمیت اعتباری، فیزیکی و تکوینی آنان باشد، نفی کرده است.

امام (ره) بعد از توضیحات دیگری، به یک نکته ظریف اشاره می‌کند و می‌فرماید: «ممکن است در اینجا یک وجه سیاسی در میان باشد و آن اینکه نظر مسلمانان معطوف شود بر اینکه خروج از سلطه کفار به هر وسیله ممکن لازم است؛ چرا که تسلط کفار بر مسلمانان و سرزمین‌های آنان از سوی خداوند متعال نیست زیرا خداوند سلطه‌ای برای کافران بر مؤمنان قرار نداده است تا نگویند که رد این تسلط به خاطر تقدیر و قضای الهی است و چاره‌ای جز تسلیم و رضایت به آن نیست» زیرا این مسئله تسلیم به ذلّ و ظلم است و خداوند آن را نمی‌پسندد؛ چون عزت مخصوص خدا و رسول و مؤمنین است (خمینی، ۱۳۷۹ش، ج ۲، صص ۷۲۱ و ۷۲۵).

بر همین اساس، ایشان در کتاب تحریر الوسیله موارد تطبیق این قاعده را می‌آورد، به طوری که در اکثر ابواب فقهی مثل معاملات و نکاح، ولایات و غیر آن را جاری ساخته است. در اینجا به نمونه‌ای از این موارد به‌طور کلی اشاره می‌کنیم:

۱- اگر مسلمین از طرف کفار در خطر استیلا سیاسی و اقتصادی قرار بگیرند، به طوری که منجر به اسارت سیاسی و اقتصادی آنان گردد و یا منتهی به وهن اسلام و مسلمین باشد، دفاع بر همه مسلمین واجد شرایط واجب می‌گردد و باید با وسایل مشابه و مقاومت منفی از قبیل نخریدن و مصرف نکردن کالاهای آنان و خودداری از روابط و رفت و آمد و هر نوع معامله با آنها در جهت دفع این خطر مبارزه نمایند.^(۵)

۲- اگر روابط تجاری با کفار موجب نفوذ و استیلا سیاسی یا اقتصادی یا فرهنگی بر مسلمین گردد و نهایتاً زمینه استعمار بر آنان را فراهم آورد، بر همه مسلمین واجب است که از چنین روابط و قراردادهایی اجتناب ورزند.

۳- روابط سیاسی و مراوده‌ها و قراردادهای نظامی با کفار اگر موجب استیلا سیاسی و نظامی و تعهدات دست و پاگیری که منجر به استعمار و اسارت مسلمین می‌گردد باشد، حرام و کلیه این قراردادها باطل و فاقد اعتبار قانونی است و بر همه مسلمانان واجب است در ارشاد رؤسای مسلمین که تن به چنین قراردادهایی داده‌اند بکوشند و با مقاومت منفی در برابر آن بایستند و مبارزه کنند.

جمع بندی مفاد آیه نفی سبیل

معنی «سبیل» در لغت به معنی طریق و راه است و معانی دیگر مجازی هستند. در قاعده نفی سبیل، «سبیل» به معنی راهی برای سلطه می‌باشد و معنای آیه این است که خداوند متعال، طریقی و سبیلی برای کافران علیه مؤمنین قرار نداده و نمی‌دهد (چه در عالم تشریح و چه در عالم تکوین و چه در مقام احتجاج) و آنچه در آیه آمده، نفی به معنای عام است و هر یک از این موارد مصداق آن می‌باشد و امر دائر مدار این نیست که فقط یکی از معانی مراد باشد. بنابراین، خداوند هرگونه عملی را اعم از تکوینی یا تشریحی که موجب یاری رساندن به کافران، غلبه فکری و فرهنگی آنان در دنیا، غلبه و برتری استدلال و برهان آنها در آخرت یا سلطه و حاکمیت اعتباری، فیزیکی و تکوینی آنان باشد، نفی کرده است. پس مستفاد از آیه این است که اراده تکوینی و تشریحی الهی بر این تحقق گرفته است که راه نفوذ و سلطه کافران بر مسلمانان، در هر شکل و مصداقی اعم از خارجی، تکوینی، معنوی، فرهنگی و اعتباری مسدود شود.

رابطه قاعده نفی سبیل با استراتژی‌های مطرح در سیاست خارجی

مفهوم استراتژی در سیاست خارجی عبارت است از نقشه کلان و جهت‌گیری مشخص که هر دولت باید در صحنه سیاست خارجی طبق آن عمل کرده و از آن عدول نکند و تمامی فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در جهت تحقق آن صورت گیرد؛ این نقشه کلان از مقاصد عالی شروع شده و آنها را به سطوح میانی و نهایتاً مشرف بر اقدام می‌کشاند؛ در عین حال دولت‌ها به تبع نیازهای داخلی، موقعیت جغرافیایی و نیز تحت تأثیر ساختار و عملکرد نظام بین‌المللی، جهت‌گیری‌ها و استراتژی‌های خاصی را به منظور تأمین هدف‌ها و منابع خویش برمی‌گزینند (مقتدر، ۱۳۷۰ش، ص ۱۴۵).

به‌طور کلی کشورها ممکن است در سیاست خارجی خود به یکی از سه استراتژی زیر

عمل کنند:

الف) سیاست انزوا طلبی؛

ب) سیاست عدم تعهد و بی‌طرفی؛

ج) سیاست ائتلاف و اتحاد. (همان)

قبل از بیان رابطه نفی سبیل با استراتژی‌های مطرح در سیاست خارجی، لازم است توضیح مختصری در مورد هر یک از استراتژی‌های فوق داده شود.

سیاست انزوا طلبی

نشانه‌ها و شاخص‌های سیاست انزوا عبارتست از سطح کم درگیری، تعداد اندک سهم مراودات دیپلماتیک و بازرگانی و عدم تمایل به تعهد نمودن نیروهای نظامی به خارجی‌ها. پیروی از سیاست انزوا وقتی امکان‌پذیر است که سیستم بین‌المللی دو قطبی نباشد و قدرت و نفوذ پراکنده باشد؛ زیرا در سیستم دو قطبی تأمین منافع و هدف‌ها و آرمان‌های ملی با پیروی از سیاست انزوا امکان‌پذیر نیست؛ از نظر نیازهای داخلی، معمولاً واحدهای سیاسی که سِمَت‌گیری انزوا را اختیار می‌کنند از نظر نیازهای اقتصادی و اجتماعی به خود متکی هستند. (مقتدر، ۱۳۷۰ش، ص ۱۴۵)

استراتژی انزوا طلبی بر آنست که مراودات دیپلماتیک، اقتصادی، فرهنگی و نظامی با سایر واحدهای سیاسی را به حداقل کاهش دهد. دولتی که از لحاظ جغرافیایی دور از مناقشات و بحران‌های بین‌المللی واقع شده و کمتر تحت فشارهای بین‌المللی است و از خود بسندگی نیز برخوردار است. چنانچه اوضاع و احوال نظام بین‌المللی به آن کشور اجازه دهد، می‌تواند به گونه‌ای موفقیت آمیز از این استراتژی بهره‌مند شود (قوام، ۱۳۸۰ش، ص ۱۵۷).

استراتژی انزوا طلبی معمولاً در قالب استراتژی بلند دامنه حفظ وضع موجود طرح و اجرا می‌شود. پذیرش این استراتژی علاوه بر عوامل داخلی بر عوامل خارجی نیز مبتنی است. دولتی می‌تواند به این استراتژی متعهد شود که به لحاظ جغرافیایی و از لحاظ کارکردی دور از مناقشات و بحران‌های بین‌المللی باشد. (سیف زاده، ۱۳۸۵ش، ص ۲۷۷)

از مشخصات دیگر کشورهایی که سیاست انزوا طلبی را انتخاب می‌کنند، این می‌باشد که آن کشور اصولاً موافق حفظ وضع موجود است و حوزه اطلاق منافع آن محدود است (قوام، ۱۳۸۰ش، ص ۱۷۴).

سیاست بی‌طرفی و عدم تعهد

سیاست بی‌طرفی در نتیجه قرارداد و با تضمین کشورهای بزرگ صورت می‌گیرد ولی سیاست عدم تعهد، بدون تضمین یک کشور براساس ابتکار رهبران سیاسی آن، با توجه به

ماهیت و سرشت نیازهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی آن کشور صورت می‌گیرد. نشانه‌های سیاست عدم تعهد عبارت است از: متعهد کردن نیروهای نظامی کشور و خودداری از واگذاری پایگاه نظامی بلوک‌های نظامی و رهبران بلوکها به این کشورها که گاهی از نظر سیاسی طرفدار غرب و گاه طرفدار شرق باشند... بعضی قائل می‌باشند که اعلام اصول سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز نیز جزء شاخص‌های سیاست عدم تعهد است» (مقتدر، ۱۳۷۰ش، ص ۱۴۷).

استراتژی بی‌طرفی، خاص آن دسته از بازیگرانی است که هیچ‌گونه بلند پروازی نظامی ندارند. نیروی نظامی اندکی به منظور تأمین جنبه‌های دفاعی ایجاد می‌شود؛ ولی علیه دیگران مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. با اعلام این استراتژی بازیگر بی‌طرف خود را از حق اتحاد و هم پیمانی با بازیگران اصلی محروم می‌کند؛ بدان امید که تمامیت ارضی و استقلال داخلی و خارجی‌اش حفظ شود. دولت بی‌طرف نباید به اتحادیه‌های نظامی بپیوندد و نیز نباید پایگاه‌های نظامی در اختیار دیگران قرار دهد.

از لحاظ سیاسی، استراتژی بی‌طرفی در واقع با عنایت به منافع بازیگر بی‌طرف و همچنین مصالح کلیه بازیگران بزرگ بین‌المللی تنظیم می‌شود. به لحاظ این تجانس و همگونی منافع، قدرت‌های بزرگ معمولاً متعهد می‌شوند که به مفاد استراتژی بی‌طرفی کشور بی‌طرف، احترام گذارند. این توافق دو جانبه موجب می‌شود که دولت بی‌طرف، در مبادلات بین‌المللی نقشی انفعالی ایفا کند. (سیف زاده، ۱۳۸۵ش، ص ۲۷۸)

سیاست اتحاد و ائتلاف

استراتژی‌های عدم تعهد، بی‌طرفی و انزواطلبی دولتها را بر آن وا می‌دارد تا از قبول تعهدات سرباز زنند و به ویژه از لحاظ نظامی خود را به قدرت‌های بزرگ متعهد نکنند؛ در نوع دیگری از جهت‌گیری، بازیگران متوسطی چون کره جنوبی - در مقابل کره شمالی - به استراتژی تعهد و اتحاد استراتژیک با غرب و شرق روی آوردند. این دولت احساس می‌کند که بدون قبول برخی از تعهدات، به ویژه تعهدات نظامی، قادر به مقابله با تهدیدات خارجی و یا دفاع از منافع ملی و تحقق اهداف سیاست خارجی خود نخواهد بود. این سیاست، وقتی اتخاذ می‌گردد که کشوری معتقد است که به تنهایی نمی‌تواند

هدفها و منافع خود را خواه در داخل یا در خارج تحصیل کند و نیز ناشی از یک خطر مشترک است که به اتکاء منافع ملی قابل دفع نیست.

«هدف از تشکیل اتحادها از یک سو افزایش نفوذ دیپلماتیک و از سوی دیگر ایجاد بازدارندگی در برابر خطر متصوره است» (مقتدر، ۱۳۷۰ش، ص ۱۵۰).

وجود منافع اقتصادی، ایدئولوژیک و امنیتی مشترک، دولت‌ها را بر آن می‌دارد تا در چهارچوب همکاری‌های درون گروهی (بلوکی)، اتحادها و ائتلافهایی به وجود آورند (بازار مشترک اروپا و ناتو) یا در خارج از گروه (همکاری‌های نظامی و تکنولوژیکی میان آمریکا و چین) تعهداتی را بپذیرند؛ به طور کلی علت عمده متعهد شدن واحدهای سیاسی به یکدیگر، افزایش نفوذ دیپلماتیک، ایجاد بازدارندگی، حفظ امنیت و تحقق هدفها و منافع ملی از طریق ترکیب توانایی‌ها، به ویژه توانایی‌هایی اقتصادی و نظامی، می‌باشد. معمولاً منظور اصلی دولت‌هایی که به اتحادهای رسمی می‌پیوندند، کسب منافع بیشتر است؛ منافعی که کسب آنها قبل از پیوستن به ائتلاف‌های مزبور به سادگی امکان پذیر نبوده یا تأمین آنها به کلی غیر ممکن بوده است. در فرایند قبول تعهدات، باید شرایطی را که باعث متعهد ساختن واحدهای سیاسی می‌شوند و نیز عواملی را که به عملی ساختن تعهدات مشترک منجر می‌گردند، در نظر گرفت؛ همچنین باید کم و کیف تعهداتی را که دولت‌ها تقبل می‌کنند و نیز حوزه عمل تعهدات را از لحاظ جغرافیایی بررسی کرد (قوام، ۱۳۸۰ش، ص ۱۶۴).

تطبیق استراتژی‌ها با قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل با استراتژی‌های سیاست خارجی ارتباط مستقیمی دارند به لحاظ اینکه استراتژی‌ها، جهت‌گیری‌های کلی یک نظام را نشان می‌دهند و قاعده نفی سبیل هم حرکت کلی و سمت‌گیری کلی نظام اسلامی را نشان می‌دهد؛ چرا که مفهوم قاعده نفی سبیل اعلام می‌دارد که دولت اسلامی باید طوری سیاست‌گذاری و حرکت نماید که استقلال و عزت خود را حفظ نموده و زیر بار هیچ سلطه‌ای نرود و در تمام زمینه‌ها، چه در زمینه اقتصادی یا سیاسی و فرهنگی و غیره، باید ضمن مراوده و ارتباط با جهان خارج موجبات تضعیف و سلطه‌پذیری خویش را فراهم ننماید.

بعد از ذکر مواردی از مهمترین استراتژی‌های سیاست خارجی و توضیح مختصر آنها، باید مشخص شود که قاعده نفی سبیل با کدام یک از استراتژی‌های مزبور منطبق است.

- قاعده نفی سبیل و سیاست انزوا طلبی: با توجه به توضیحاتی که درباره استراتژی انزوا طلبی داده شد، نمی‌توان قبول کرد که این استراتژی بتواند منطبق با قاعده نفی سبیل باشد؛ زیرا مهمترین خصوصیت استراتژی انزوا طلبی حفظ وضع موجود می‌باشد، در حالی که با توجه به ماهیت استکباری نظام بین‌الملل و عوامل کفر و نفاق در میان ملت‌های مسلمان، همچنین ماهیت استکبار ستیزی قاعده نفی سبیل و تأکید آن بر نفی هر گونه سلطه کفار، قاعده نفی سبیل با حفظ وضع موجود مخالف است و بیشتر به سمت تحول طلبی می‌رود، چرا که قاعده نفی سبیل ضمن تأکید بر اینکه مسلمانان نباید سلطه کفار را بپذیرند، اعلام می‌کند مسلمانان باید از نظر عدّه و عُده تلاش نمایند تا در جهات مورد نظر توفیق حاصل کنند.

البته این گونه نیست که قاعده نفی سبیل با سیاست انزوا طلبی تعارض ذاتی داشته باشد، بلکه در برخی موارد، خود قاعده نفی سبیل ایجاب می‌کند که سیاست انزوا طلبی را در پیش گیریم و آن هنگامی است که عدم اتخاذ سیاست انزوا طلبی سبب سلطه کفار بر مسلمانان شود؛ در این زمان به خاطر نفی سلطه به این سیاست رو می‌آوریم.

- استراتژی عدم تعهد و بی‌طرفی: این استراتژی هم گر چه در بعضی نکات و زمینه‌ها موافق با قاعده نفی سبیل می‌باشد ولی در کل نمی‌تواند منطبق با سیاست اسلامی باشد؛ از این حیث که سیاست عدم تعهد زمینه‌ای برای عدم تعهد نیروهای نظامی کشور به خارج و عدم واگذاری پایگاه‌های نظامی به شرق و غرب می‌باشد لذا شاید بتوان گفت در این موارد با قاعده نفی سبیل موافق باشد؛ به عبارت دیگر مفهوم قاعده نفی سبیل، استقلال می‌باشد یعنی مسلمانان از هیچ نظر نباید تحت سلطه کفار و سلطه‌گران باشند لذا باید در تمامی زمینه‌ها مستقل باشند.

- استراتژی اتحاد و ائتلاف: در مورد ارتباط این قاعده با قاعده نفی سبیل باید گفت که اصولاً قاعده نفی سبیل با هیچ نوع اتحادی با کفار سازگاری ندارد و گاه در زمینه اتحاد با کشورهای اسلامی و غیر محارب منعی نمی‌بیند.

نتیجه

گرچه هر یک از استراتژی‌های مذکور در بعضی مواضع و شرایط با مفاد قاعده نفی سبیل نزدیک می‌باشد؛ اما استراتژی‌های مطرح در نظام بین‌الملل نمی‌تواند کاملاً منطبق بر قاعده نفی سبیل باشند؛ به لحاظ اینکه مفهوم نفی سبیل «استقلال» را می‌فهماند و موضوع آن وجود هر گونه سلطه و سبیل کفار بر مسلمانان می‌باشد و هر زمانی که این موضوع تحقق یابد، حکم قاعده «نفی هرگونه سلطه» بوجود می‌آید؛ به عبارت دیگر ملاک ما در اتخاذ استراتژی‌های مذکور نفی سبیل می‌باشد؛ بدین صورت که در برخی موارد، نفی سبیل ایجاب می‌کند که به سیاست انزواطلبی روآورده شود و در بعضی مواقع سیاست عدم تعهد و بی‌طرفی را پیشه راه خود کنیم همچنین امکان دارد به خاطر نفی سبیل، سیاست ائتلاف و اتحاد با کشورهای اسلامی و غیر محارب را در جهت تحقق اهداف اسلامی عملی کنیم.

یادداشت‌ها

۱- «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنُمْنِعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَالَهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱).

۲- «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱).

۳- «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلَهُ» (آل عمران/۱۴۰).

۴- بیان یک حکم در مورد خاص دلیل بر این نیست که حکم فقط منحصر به همین یک مورد است، بلکه حکم کلی است و مورد خاص فقط به عنوان یک نمونه از آن حکم کلی به شمار می‌آید.

۵- این مورد تا مورد شماره ۳، از امام خمینی (ره)، تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۸۵-۴۸۷ اقتباس شده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارض، ابوالحسن احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۳.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه، ج ۵، ۲ و ۷.
۴. اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی (مجلسی دوم) (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الآلامیة، ج ۱.
۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین (شیخ اعظم) (۱۴۱۸)، کتاب المکاسب، چاپ اول، قم: مؤسسه الهادی، ج ۳.
۶. توحیدی، محمدعلی (۱۴۱۷ق)، مصباح الفقاهه (تقریرات درس آیت‌الله خویی)، قم: مؤسسه انصاریان، ج ۵.
۷. جرّ، خلیل (۱۳۷۹ش)، المعجم العربی الحدیث، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۸. حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن (محقق حلّی) (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲.
۹. رازی، ابوالفتح، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۶.
۱۰. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، ج ۱.
۱۱. سیف زاده، حسین (بهار ۱۳۸۵)، اصول روابط بین الملل، تهران: نشر میزان.
۱۲. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، بیروت: مؤسسه اعلی للمطبوعات، ج ۱.
۱۳. طباطبایی، علامه محمدحسین (۱۳۶۸ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی، ج ۱، ۲، ۵ و ۸.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (بی‌تا)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی، ج ۱، ۳ و ۴.

۱۵. طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق)، مجمع البحرين، ج ۳، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء العربی، ج ۴.
۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق)، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیر کبیر، ج ۳.
۱۸. فاضل موحد لنگرانی، محمد (۱۴۱۶ق)، القواعد الفقهیه، قم: چاپ مهر ج ۱.
۱۹. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲۰. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ج ۲.
۲۱. متقی، علی بن حسام الدین، فاضل هندی، (۱۴۲۴ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۲. مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۸ق)، العناوین الفقهیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ج ۲.
۲۳. مقتدر، هوشنگ (۱۳۵۸)، مباحثی پیرامون سیاست بین الملل و سیاست خارجی، تهران: انتشارات دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی.
۲۴. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۷۸ش)، زیده البیان فی براهین احکام القرآن، قم: انتشارات مؤمنین، ج ۲.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق)، القواعد الفقهیه، قم: مدرسه امام امیر المؤمنین (علیه السلام)، ج ۱.
۲۶. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹ش)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲.
۲۷. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۰۹ق)، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، ج ۲.
۲۸. موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۳۸۹ق)، القواعد الفقهیه، قم: اسماعیلیان، ج ۱.